حضرت موسي بن جعفر (عليه السلام) مظهر كظم غيظ و گذشت از ديگران

سيد حسن ابطحي

بسم الله الرحمن الرحيم

 يكي از صفات رذيله انسان اين است كه انسان نسبت به مردم حقد و كينه داشته باشد و مردم را زود عفو نكند. مؤمن بايد مردم را ببخشد و اگر ظلمي به او شد اگر ظالم پروري نمي‌شود، ظالم را ببخشد و غيظش را فرو ببرد و كظم غيظ كند مانند حضرت موسي بن جعفر(عليه‌السلام) كه از خصوصيات بسيار ظاهر در وجود مقدس آن حضرت همين كظم غيظ بود و لذا لقب "كاظم" به آن حضرت داده شد. يعني فروبرنده خشم و اين نام را پيامبر اكرم (صلي اللّه عليه وآله) بر آن حضرت گذاشت. البته همه‌ي ائمه (عليهم‌السلام) كاظم بودند اما چون زمان حضرت موسي بن جعفر(عليه‌السلام) مصادف بود با اختلاف‌ها و اظهار نظرها درباره‌ي امامت آن حضرت و عده‌اي، افراد ديگر را امام مي‌دانستند و آن حضرت اين دشمنانشان را مي‌ديدند ولي اظهار تنفر از آن‌ها نمي‌كردند و كظم غيظ مي‌كردند، آن حضرت را كاظم لقب داده‌اند.

 كظم غيظ داشتن يعني موفقيت در رام كردن نفس

 ما در كلاس درس حضرت موسي بن جعفر(عليه‌السلام) نشسته‌ايم و ماه صفر ماهي است كه تولد آن بزرگوار در آن واقع شده است و ما بايد از آن حضرت يكي از بزرگترين درس‌هاي تزكيه نفس و خودسازي و انسان شدن را بگيريم و موفق شويم مانند آن حضرت كظم غيظ داشته باشيم.

 انسان بايد به قدري بر نفسش مسلط باشد و افسار آن را مثل يك اسب سوار ماهر در دست داشته و اسب نفس را خوب رام كرده باشد كه با يك اشاره و اراده اين اسب حركت كند و با يك اراده و اشاره ساكت و آرام شود، نه مثل خيلي از ماها كه اسب نفسمان آن قدر لگد مي‌زند و ديگران را با غضب بي جا زخمي مي‌كند و دل‌هاي بسياري را مي‌شكند و سرش به ديوار مي‌خورد تا آرام بگيرد، نه، انسان بايد نفسش را رام كند و اين كظم غيظ در واقع، آن كنترل كامل نفس است كه نشان مي‌دهد انسان در تربيت نفس موفق شده و آن را رام كرده است.

 نسبت به برادران مؤمن كينه نداشته باشيد

 اين را بدانيد هر مؤمني كه از برادران مؤمنش كينه در دل داشته باشد، خداي تعالي او را دوست ندارد. روايات زيادي هم داريم كه بعضي به اين مضمون است كه “لاهجرة فوق ثلاث” قهر كردن و دوري كردن از برادر مؤمن نبايد بيش از سه روز طول بكشد حتي اگر حق با شما باشد كه متأسفانه معمولاً ما هميشه حق را به خودمان مي‌دهيم و گناه خودمان را به گردن نمي‌گيريم، حتي اگر فكر مي‌كنيد حق با شما است باز هم بايد ادامه ندهيد و قهر و دوري از برادر مؤمن را نگذاريد از سه روز بيشتر بشود و الا خداي تعالي نماز و اعمالتان را قبول نمي‌كند.

 انسان هميشه بايد به خداي تعالي عرض كند: “وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا”: [1”[ ]‌خدايا] در دل ما ذره‌اي كدورت و كينه از برادران مؤمن قرار مده”. حتي اگر مي‌بينيد دلتان نسبت به يك نفر هرچه مي‌كنيد نرم نمي‌شود و خيلي آن شخص شما را اذيت كرده، ناراحت كرده، و خلاصه دلتان آرام نمي‌گيرد، بنشينيد همين آيه را مكرر بخوانيد: “وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إنَّكَ رَئُوفٌ رَحِيمٌ” حتي اگر صد مرتبه، دويست مرتبه هم خوانديد اشكالي ندارد. اين آيه در حقيقت يك دعا براي صاف كردن دل و رفع كدورت نسبت به برادران مؤمن است.

 روايت داريم كه: “المؤمن مألوف ولاخير فيمن لايألف و لايؤلف” مؤمن اهل انس و الفت با برادران مؤمن است و خيري نيست در كسي كه نه الفت با كسي پيدا مي‌كند و نه الفت از كسي مي‌پذيرد.

 چون مؤمنين نسبت به يكديگر مثل اعضاء يك بدن هستند كه بايد با هم باشند، با هم انس و الفت داشته و از هم جدا نباشند. حالا اگر يك وقت يكي اشتباه كرد و ناراحتي پديد آمد زود بايد آن را برطرف كرد چون ضرر جدا افتادن يك عضو از بدن به همه اعضاء بدن برگشت خواهد كرد و بدن را ضعيف خواهد نمود، لذا تفرقه و جدايي باعث ضعف در اجتماع مسلمانان خواهد شد و نيروها را متشتت خواهد كرد.

 هم اهل الفت باشيد هم مواظب و مراقب

 البته مؤمن بايد زيرك باشد كه بعضي‌ها كلاه سرش نگذارند، حواسش بايد جمع باشد و با افراد مختلف رفاقت بكند اما مواظب صفات رذيله بعضي از آن‌ها باشد. چون بالاخره كسي كه صفت رذيله‌اي دارد، اين صفت رذيله جزء وجود او شده و تا آن را از خودش تزكيه نكند، با اوست و ممكن است به خاطر همان صفت رذيله ضرري به شما وارد بشود كه بايد در عين معاشرت و دوستي و انس و الفت گرفتن با ديگران حواستان جمع باشد كه از صفات رذيله آن‌ها دوري كنيد و به هر كسي زود اعتماد نكنيد.

 اگر به كسي اعتماد مي‌كنيد به‌اندازه‌اي اعتماد بكنيد كه او را امتحان كرده‌ايد و از خوبي او مطمئن شده‌ايد، حتي روايت از حضرت موسي بن جعفر(عليه‌السلام) دارد كه در زماني كه غلبه مردم به بدي است يعني بيشتر مردم بد هستند و خوب كمتر هست در ظاهر با آن‌ها معاشرت بكنيد ولي در ذهنتان به آن‌ها بدگمان باشيد و مراقب باشيد به شما ضرري نرسد و بالعكس اگر زمان، زماني است كه بيشتر مردم خوب هستند و غلبه با خوبان است ولي عده بدها كمتر است مثلاً جمعي از دوستانِ هم راه و هم فكر هستيد، خوب اين جا بايد به همه خوش گمان باشيد و سوء ظن نداشته باشيد. در هر حال حسن معاشرت و انس و الفت را نبايد در معاشرت با مردم فراموش كرد.

 غضب بي جا و غضب صحيح

 حالا بايد كمي درباره‌ي صفت غضب صحبت كنيم. غضب از صفاتي است كه انسان بايد از آن استفاده درست بكند، غضب صفتي است كه اگر استفاده درست از آن نشود، هلاكت بار و ضرر آفرين خواهد شد، درست مثل گازي كه در لوله‌هاي گاز هست، بايد اين گاز را صد در صد تحت كنترل درآورد و سرسوزني لوله سوراخ نباشد و گاز نشت نكند كه گاهي فاجعه به بار مي‌آورد.

 اين كه در روايت دارد پيغمبر اكرم (صلي اللّه عليه وآله) به شخصي كه از آن حضرت نصيحت خواست فقط يك كلمه فرمود: “لا تغضب”: ”غضب نكن”؛ اين براي افرادي است كه غضبشان تحت كنترل نيست، خودشان را اصلاح نكرده‌اند و مثل اين است كه گازي كه براي خانه آن‌ها كشيده‌اند لوله اش سوراخ است و فقط يك كبريت كافي است خانه را به آتش بكشد، كساني كه با يك غضب بي جا و با يك كلمه توهين آميز تمام خانه و زندگي را زير و رو مي‌كنند و ديگر نمي‌فهمند چه مي‌گويند و چه كار مي‌كنند، اين‌ها را همان اداره گاز (به عنوان مثال) به هيچ وجه اجازه نمي‌دهد از گاز استفاده كنند اما آن‌ها كه درست و محكم لوله كشي كرده‌اند، اداره گاز به آن‌ها اجازه مي‌دهد بخاري نصب كنند و از هر وسيله گاز سوزي كه خواستند، استفاده كنند، يعني كساني كه غضب را به جا و به موقع و حتي به‌اندازه‌ي لازم نه كمتر نه بيشتر استفاده مي‌كنند مثل بخاري كه گاهي بايد خاموش و گاهي بايد روشن باشد، گاهي بايد با حرارت كم و گاهي با حرارت زياد بسوزد؛ خوب، غضب هم همين طور است گاهي اصلاً نبايد غضب كرد و بايد سردِ سرد بود و گاهي بايد كمي غضب كرد مثل نهي از منكر كردن با صورت در هم كشيده وگاهي بايد بيشتر حرارت داشت، چند كلمه حرف زد و با جديت صحبت كرد و گاهي هم بيشتر و بيشتر.

 اين جا عقل و اراده‌ي محكم انسان مثل همان شير كنترلِ سالم است كه مقدار گاز را كنترل مي‌كند و زندگي را در دماي معتدل قرار مي‌دهد و دماي معتدل، دمايي است كه انسان نه دغدغه گرما دارد نه دغدغه سرما، آرامش دارد و به كارش مشغول است، لذا كساني كه در صراط مستقيم اند هميشه دماي زندگي خود و اطرافشان را در حد اعتدال نگه مي‌دارند نه در اعمالشان افراط و زياده روي هست نه كوتاهي و تفريط، نه خودشان چنين اند و نه مي‌گذارند اطرافيانشان چنين باشند و لذا محيط زندگي آن‌ها يك محيط معتدل و مطلوب و مورد پسند حق تعالي است.

 غضب حضرت فاطمه زهرا(سلام‌اللّه عليها)، اسلام را نجات داد

 لذا درباره‌ي حضرت فاطمه زهرا(سلام‌اللّه عليها) سني و شيعه روايت كرده‌اند كه رسول اكرم (صلي اللّه عليه وآله) فرمودند: “ان الله يغضب لغضب فاطمه و يرضي لرضاها”[ :”‌فاطمه پاره تن من است] هر وقت او غضب كند خداوند هم غضب مي‌كند و هر وقت او راضي بشود خداوند هم راضي مي‌شود”.

 ببينيد اين غضب صحيح و به جاي حضرت فاطمه زهرا(سلام‌اللّه عليها) صراط مستقيم دين و راه عدالت را نمايان و عالم اسلام را از انحراف نجات داد و نگذاشت آن‌ها كه حق علي بن ابي طالب(عليه‌السلام) را پايمال كردند و انحراف در مسير زندگي مسلمانان ايجاد كردند، آب خوش از گلويشان پايين برود و مردم دنيا فكر كنند كه اين‌ها بر حق بودند.

 غضب مبارك حضرت فاطمه(سلام‌اللّه عليها) صراط مستقيم دين را مشخص كرد و تاريكي شب ظلم به خاندان رسالت (عليهم‌السلام) را كنار زد تا هر كس مي‌خواهد راه دشمنان علي بن ابي طالب(عليه‌السلام) را برود بداند كه اين راه، راه باطل است و راه شيعيان علي بن ابي طالب(عليه‌السلام) راه حق و صراط مستقيم است و اين جداسازي حق از باطل به خاطر همان غضب به موقع و به جاي حضرت فاطمه زهرا(سلام‌اللّه عليها) بود كه در كتب اهل سنت، يعني در صحيح بخاري ذكر شده كه رسول اكرم (صلي اللّه عليه وآله) فرمود: “من آذاها فقد آذاني”: ”كسي كه فاطمه را اذيت كند يقيناً مرا اذيت كرده است”؛ “ومن اغضبها فقد اغضبني”: ”كسي كه فاطمه(سلام‌اللّه عليها) را به غضب درآورد قطعاً مرا به غضب درآورده است و كسي كه مرا به غضب درآورد خدا را به غضب درآورده است”.

 در صحيح بخاري هست كه آن دو نفر– كه همه آن‌ها را مي‌شناسند– آمدند پيش حضرت فاطمه زهرا(سلام‌اللّه عليها) و مي‌خواستند به اصطلاح عذر خواهي كنند كه از برخورد حضرت فاطمه(سلام‌اللّه عليها) كه معصومه است مشخص مي‌شود عمل آن‌ها براي معذرت خواهي نبوده بلكه ظاهر سازي كردند تا سياستشان را پيش ببرند و لذا حضرت فاطمه(سلام‌اللّه عليها) از آن‌ها راضي نشد چون اگر آن‌ها واقعاً مي‌خواستند معذرت خواهي بكنند، خدا از دل آن‌ها خبر داشت و طبق روايات خود اهل سنت، هر وقت خدا راضي بشود فاطمه زهرا(سلام‌اللّه عليها) هم راضي مي‌شود پس حالا كه فاطمه زهرا(سلام‌اللّه عليها) عذر اين‌ها را نپذيرفته معلوم مي‌شود اين‌ها مي‌خواستند فريب كاري كنند و لذا حضرت فاطمه زهرا(سلام‌اللّه عليها) به آن دو فرمودند: (در صحيح بخاري هست كه) آيا شما از پدرم شنيديد كه فرمود كسي كه فاطمه را به غضب در آورد مرا به غضب درآورده؟

 گفتند: بلي شنيديم.

 آن حضرت فرمود: خدايا تو شاهد باش كه اين‌ها مرا به غضب در آوردند و مرا راضي نكردند و من هر صبح و شام اين‌ها را نفرين مي‌كنم و اين برخورد و ملاقات، بزرگترين حجت بر بطلان ادعاي اين آقايان است كه در كتب خودشان ذكر شده است. ‌ ‌

 بنابر اين، غضب، اگر به جا و به موقع و طبق دستور پروردگار باشد باعث حركت و زندگي و جدا شدن حق از باطل و تشخيص اين دو از هم مي‌شود.

 علي بن ابي طالب(عليه‌السلام) هم غضبي دارد كه خليفه دوم هر وقت از آن غضب ياد مي‌كرد، بدنش مي‌لرزيد، غضبي كه برفرار كنندگان از جنگ مي‌كرد. اما همين علي بن ابي طالب(عليه‌السلام) وقتي، با بچه يتيم مي‌نشيند، به زني كه سرپرستي ندارد كمك مي‌كند، دست بر سر يتيم‌هاي او مي‌كشد اين علي مثل اين كه اصلاً غضبي در او نيست ولي در ميدان جنگ چنان غضب مي‌كند كه هر كس ببيند، فكر مي‌كند در وجود او اصلاً رحم و مهرباني نيست.

 لذا شما هم بايد اين چنين باشيد و در موقع غضب، غضب كنيد و به همان اندازه كه خدا مي‌گويد غضب داشته باشيد نه كمتر، نه بيشتر تا راه راست و صراط مستقيم را رفته باشيد و مسير زندگيتان بر خط عدالت و اعتدال باشد.

 با كنترل غضب، اراده خود را محكم و نفستان را تربيت كنيد

 بعضي از مردم كه كنترل بر غضبشان ندارند، هر كاري ممكن است از آن‌ها سربزند و بي گناهي را مورد اذيت و غضب خود قرار بدهند و كسي كه اين طور است، انسان واقعي نيست. يك انسان واقعي و خود ساخته كسي است كه چنان بر نفسش مسلّط باشد كه در يك لحظه، هم بتواند در نهايت غضب، به خاطر خدا غضب كند و همان موقع بتواند با دوستش به آرامي و مهرباني صحبت كند. من يك نفر را ديدم از يك طرف با يك نفر آدم بد مشغول غضب و تندي كردن بود و اين طرف كه دوستش ايستاده بود، وقتي بر مي‌گشت به كلي چهره‌اش عوض مي‌شد و با مهرباني با او صحبت مي‌كرد. انسان خود ساخته اين طوري است، مثل همان لوله گازي كه شيرگاز محكم در سرش است وقتي مي‌بنديد سرسوزني گاز از آن خارج نمي‌شود اما آن‌ها كه كنترل ندارند اعمالشان تحت اراده خودشان نيست مثلاً يك نفر بود مي‌گفت آقا من روزه كه مي‌گيرم موقع عصر ديگر آدم نيستم، با من حرف نزن، چرا؟ چون ديگر ظرفيت ندارد، تحمل ندارد، كوچك‌ترين چيزي او را منفجر مي‌كند مثل لوله گازي كه شير ندارد و گاز از آن پخش شده و با يك جرقه منفجر مي‌شود و خانه و زندگي را از بين مي‌برد. لذا اين جور آدم‌ها زندگي انساني درستي ندارند و گاه به گاه به وسيله غضب بي جا، همه‌ي زندگي برايشان مثل جهنم تلخ مي‌شود، نه اخلاق درستي، نه رفتار درستي و همه را هم از دست خودشان مكدر و ناراحت مي‌كنند.

 ريشه‌ي بيماري از كجاست؟

 انسان بايد خودش را تزكيه بكند، بنده خدا باشد نه بنده پول و شكم كه وقتي گرسنه شد ديگر ظرفيت ندارد، وقتي فقير شد ديگر ظرفيت ندارد، وقتي سختي و مصيبت ديد ديگر تحمل ندارد، انسان بايد ظرف دلش را براي پذيرش آن چه خدا مي‌خواهد باز كند تا هرگونه ناراحتي و سختي را در راه حق پذيرا باشد.

 اگر هدفتان بندگي خدا باشد، براي رسيدن به اين مقام، سختي‌ها و بلاهايي كه به شما مي‌رسد را به حساب خدا مي‌گذاريد و تحمل مي‌كنيد و از كنترل خارج نمي‌شويد لذا مي‌بينيد كه در بعضي جنگ‌ها پيامبر اكرم (صلي اللّه عليه وآله) كه گرسنه بودند سنگ به شكمشان مي‌بستند كه گرسنگي را كمتر احساس بكنند اين را ببينيد و مقايسه كنيد با كسي كه ماه رمضان روزه مي‌گيرد و عصر كه گرسنه و تشنه مي‌شود مي‌گويد با من حرف نزنيد كه حوصله ندارم و آدم نيستم. چرا آدم نيستي، تو روزه مي‌گيري كه آدم بشوي اما بعضي‌ها اين طور نيستند، چرا؟ چون در مسير عبوديت و رسيدن به مقام بندگي قرار نگرفته‌اند و لذا به سختي و با زحمت و به خاطر اين كه اسم مسلمان بر او باشد روزه مي‌گيرد اما كسي كه از خواب غفلت بيدار شده و در خلقت آسمان‌ها و زمين فكر كرده و هدفش را پيدا كرده هرچه سختي و بلا در راه ساخته شدن و تربيت روحي ببيند تحمل مي‌كند و اراده‌اش دست خودش است و غضب بي جا برايش به وجود نمي‌آيد. لذا بايد كوشش كنيم ظرفيت روحي خودمان را بر اساس انتخاب صحيح و بيداري و توجه به هدف صحيح از زندگي بالا ببريم تا تحمل خيلي چيزها را داشته باشيم و چيزي ما را تحت تأثير قرار ندهد.

 ما بايد مثل پيغمبر اكرم (صلي اللّه عليه وآله) از يك طرف مظهر اخلاق حسنه، مظهر: “إنَّكَ لَعَلي خُلُقٍ عَظِيمٍ” براي دوستان باشيم، و از يك طرف چنان جدي و با اراده و مطيع پروردگار كه همه حساب ببرند. نه مثل بعضي‌ها كه در جايي كه بايد غضب كنند مي‌ترسند و جايي كه بايد مهربان باشند غضب مي‌كنند و ناراحتي‌ها را سر بيچاره‌ي ديگري خالي مي‌كنند. نه، اگر انسان آن طوري كه خدا مي‌گويد باشد، خداوند هم به موقع ابهت و ترس از او را در دل ديگران ايجاد مي‌كند

 غضب بي جا، عمل غير صالح و كظم غيظ عمل صالح است

 كوشش كنيد با تسلط بر نفس و كنترل غضب و استفاده به موقع آن، در راه اطاعت اوامر الهي، چنان شايسته و مصداق اين آيه شريفه باشيد كه خداي تعالي مي‌فرمايد: “إنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمْ الرَّحْمَانُ وُدًّا”: [2] “كساني كه ايمان آوردند و عمل شايسته انجام دادند خداوند محبتي از آن‌ها در دل‌ها ايجاد مي‌كند”.

 مظهر كامل اين آيه حضرت علي بن ابي طالب(عليه‌السلام) است كه هم غضبش به جا است، هم مهرباني و عطوفتش به جا. در موقع غضب چنان محكم و جدي است كه همه، بدنشان از او به لرزه مي‌افتد و در موقع مهرباني، همه به محبت او طمع دارند و با آن‌كه آن همه از كفار را به درك واصل كرد و همه دشمن او شده بودند اما در عين حال همه به خوبي او اعتراف داشتند و محبت او در دل همه بود. چرا؟ چون عملش عمل صالح و شايسته بود، همه چيزش به جا و در صراط مستقيم بود. ‌ ‌

 با تكرار اعمال صالحه نفس را تربيت كنيد

 و نزد خدا محبوب دوست داشتني بشويد

 عمل صالح، عملي است كه شايسته مقام انسانيت باشد، چون عمل صالح هر چيزي متناسب با خود او و خلقت اوست؛ مثلاً عمل صالح يك گاو خوب شيردادن و عمل صالح يك اسب خوب دويدن است، اما عمل صالح انسان، اخلاق انساني و اعمالي است كه شايسته يك انسان است نه مثل مردم سرگشته دور از اسلام و حقيقت كه امروزه يك وزنه بردار خوب يا يك شناگر خوب يا يك فوتباليست خوب و امثال اين‌ها را الگو قرار مي‌دهند. اين كارها، كارهايي نيست كه از امتيازات و ويژگي‌هاي انسان باشد بلكه هم انسان و هم حيوانات مي‌توانند خوب بدوند، خوب شنا كنند و خوب وزنه برداري كنند و اگر بنا باشد بين انسان و حيوان مسابقه در اين امور برگزار كنند، اين حيوانات هستند كه قهرمان مي‌شوند و انسان از آن‌ها عقب مي‌افتد.

 پس اين‌ها كارهايي نيست كه با مطرح كردن آن ها، بعضي از انسان‌ها را به عنوان قهرمان و الگو معرفي كنيم، بلكه بايد هر كس را كه اخلاق بهتري دارد و معرفتش به پروردگار متعال بيشتر است و اطاعتش در برابر حق تعالي كامل‌تر است، الگو قرار دهيم. لذا خداي تعالي پيغمبر اكرم (صلي اللّه عليه وآله) را به عنوان الگوي مردم معرفي فرموده و او را داراي اخلاق عظيم انساني مي‌داند، چرا كه او مظهر كامل عبوديت و بندگي خدا است و هرچه انسان بندگي كامل تري براي خداي تعالي داشته باشد اخلاقش و انسانيتش كامل‌تر است. ‌ ‌

 در حديث خلقت عقل –كه منظور خلقت روح مطهر پيغمبر اكرم (صلي اللّه عليه وآله) است– دارد كه: “لمّا خلق الله العقل”: ”وقتي كه خداوند عقل را آفريد”: ”فقال له اقبل فاقبل ثم قال له ادبر فادبر”: ”پس به او فرمود به سوي من بيا بلافاصله آمد؛ پس فرمود برو، فوراً رفت”. اما كسي كه اين طور نيست و به پيغمبر اكرم (صلي اللّه عليه وآله) اقتدا نكرده و آن حضرت را الگوي خودش قرار نداده، خداوند وقتي او را به سوي دنيا مي‌فرستد، او به سرعت به سراغ دنيا مي‌رود و وقتي به او مي‌گويد به سوي من بيا و اين‌ها را رها كن تا بهترش را به تو بدهم، تو را به بهشت ببرم، مثل بچه‌ها، دو دستي دنيا را مي‌چسبد و قدمي به سوي خدا باز نمي‌گردد و لذا مي‌شود مظهر جهل و جهالت كه فرمود: “خداوند وقتي جهل را خلق كرد به او فرمود: برو، رفت امّا وقتي به او گفت به سوي من بيا، نيامد” و اين مَثَلِ كساني است كه با سرعت به سوي دنيا و خواسته‌هاي نفساني مي‌روند اما وقتي خداوند مي‌خواهد آن‌ها را به تربيت الهي تربيت كند و دل هايشان را از محبت‌هاي غير واقعي خالي و از محبت خودش پركند، محكم دنيا را مي‌چسبند و مي‌ترسند آن را از دست بدهند، چرا؟، چون حقيقت را باور نكرده‌اند چون ايمان نياورده‌اند و لذا چنين افرادي تحمل و ظرفيت حركت در راه خدا را ندارند و حوصله‌ي اعمال شايسته‌اي را كه خدا به آن‌ها دستور داده، ندارند و بالعكس آن چه را كه خودشان دوست دارند و دلخواهشان است صدها برابر حوصله دارند. عيناً مانند كودكي كه ساعت‌ها پاي بازي و تلويزيون مي‌نشيند اما وقتي يك كار براي پدر و مادر مي‌خواهد انجام دهد يا تكليف مدرسه را انجام بدهد، سختش است.

 ببينيد، همه‌ي اين‌ها در اثر ايمان و عمل صالح است كه نمونه بارز و مصداق اعلاي آن علي بن ابي طالب(عليه‌السلام) است كه دوست و دشمن به محبت او اعتراف دارند، چرا؟ چون به خاطر خدا كارش را انجام داده است و به خاطر خدا با دشمنان دين جنگيده است و كينه‌ها از او در دل داشتند و حتي به خاطر دشمني با او، با او جنگيدند و فرزندانش را كشتند اما همه اعتراف دارند كه علي(عليه‌السلام) دوست داشتني است. چرا چون مظهر انسانيت است مظهر عدالت و تقوي است و مظهر عمل صالح و شايسته و انساني است.

 بنابر اين، بايد كوشش كنيم در اين مسأله (غضب و غيظ بي جا) خودمان را تربيت كنيم و غضبمان غضبي باشد كه شايسته يك انسان است به طوري كه اگر در آن جا كه بايد غضب كنيم، غضب نكنيم، مي‌گويند اين چه آدم بي غيرتي است، چرا هيچ عكس العملي در برابر منكر نشان نمي‌دهد و از وجود بدي و زشتي ناراحت نمي‌شود، اين آدم انسان نيست، انسان بايد در برابر زشتي و پليدي و ظلم و ستم عكس العمل داشته باشد، غيرت داشته باشد و كوتاه نيايد.

 شرح صدر و عفو و گذشت از مردم داشته باشيد

 از طرف ديگر هم، طوري خودتان را تربيت كنيد كه مظهر صفت: “وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنْ النَّاسِ”:[3] “كساني كه خشم خود را به خاطر خدا فرو مي‌برند و از مردم گذشت مي‌كنند” باشيد. يك نفري در قم استاد من بود كتابي نوشت و از شخصي تعريف كرد، اتفاقاً آن شخص كه در اين كتاب از او تعريف شده بود دشمني داشت، يك روز اين كه دشمن آن شخصِ تعريف شده بود و اتفاقاً سيد هم بود به مؤلف اين كتاب كه به نظر من از اولياء خدا بود برخورد كرد و ناراحت بود كه تو چرا از دشمن من در كتابت تعريف كرده‌اي و بعد، آب دهان به صورت آن ولي خدا و مؤلف كتاب انداخت، او هم در مقابل، دستي به صورتش كشيد و گفت: الحمدلله صورتم به آب دهن سيد متبرك شد، و بعد گفت: فلاني از تو هيچ كينه‌اي در دلم نيست.

 ماها فكر مي‌كنيم اين كارها مال ائمه (عليهم‌السلام) است، نه، اين‌ها براي ما است و ائمه (عليهم‌السلام) براي تربيت ما اين كارها را انجام داده‌اند.

 امام سجاد(عليه‌السلام) يك روز به يكي از بني اعمامش برخورد كرد و او به قدري از امام(عليه‌السلام) خشمگين بود كه چاقو كشيد، مي‌خواست امام(عليه‌السلام) را زخمي كند كه اصحاب نگذاشتند و يك روز امام(عليه‌السلام) فرمود برويم جواب آن سيد را بدهيم، اصحاب فكر كردند حضرت مي‌خواهند با او درگير بشوند اما در بين راه ديدند امام(عليه‌السلام) اين آيه شريفه را مي‌خوانند: “وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ”. راوي مي‌گويد فهميدم حضرت مي‌خواهند او را ببخشند و آمدند در خانه اش در زدند و او رفت باز چاقو برداشت آمد، اما حضرت به او فرمود: اين پاكت پول را بگير، هر وقت كاري داشتي به من مراجعه كن، من دوست تو هستم. و اين كار هم به خاطر اين بود كه آن سيد فكر مي‌كرد امام سجاد(عليه‌السلام) به او رسيدگي مالي نمي‌كند در حالي كه امام(عليه‌السلام) مخفيانه براي او و امثال او پول مي‌فرستاد، لذا امام(عليه‌السلام) در اين جا به طور علني به او رسيدگي فرمود و ريشه‌ي درد او را درمان كرد در حالي كه آن حضرت مي‌توانست در مقابل او بايستد و به او غضب كند، اما با اين رفتار به همه درس كنترل غضب و اخلاق انساني دادند. لذا آن سيد هم خجل و شرمنده شد و صد و هشتاد درجه تغيير كرد.

 حضرت موسي بن جعفر(عليه‌السلام)

 به بي بي شطيطه بشارت مي‌دهند

 كوشش كنيد طوري خودتان را بسازيد كه امام زمانتان به سراغ شما بيايند، مثل بي بي شطيطه كه در نيشابور بود و هنگام وفاتش حضرت موسي بن جعفر(عليه‌السلام) خودش را با طي الارض به بالين او رساند. چرا؟ چون اين خانم مطيع امام زمانش(عليه‌السلام) است، مطيع پروردگار است و كسي كه مطيع خدا و رسول خدا و ائمه (عليهم‌السلام) است عبد صالح و بنده شايسته خدا است. السلام علي العبد الصالح المطيع لله و لرسوله و لاميرالمؤمنين و للأئمه(عليهم‌‌السلام.) سلام بر ابي الفضل العباس كه بنده صالح خداست چون مطيع خداست، مطيع رسول خدا و مطيع ائمه (عليهم‌السلام) است و بي بي شطيطه مطيع بود، امام شناس بود، مي‌دانست فقط بايد از خدا اطاعت كند نه از نفس و شيطان.

 لذا مالش هم پيش امام(عليه‌السلام) ارزش دارد ولو اندك باشد چون وقتي پول‌ها را از نيشابور براي حضرت موسي بن جعفر(عليه‌السلام) فرستادند حضرت پول بي بي شطيطه را قبول كردند و پيغام دادند كه به او بگوييد وقتي مي‌خواهي از دنيا بروي خودم به بالينت مي‌آيم و آمدند و خوشا به حال آن‌ها كه امام زمانشان بالاي سر آن‌ها مي‌آيند با روي باز، با رضايت قلب و همه جا با آن‌ها همراه هستند، چون آن‌ها هم در طول عمر، در لحظه لحظه زندگي سعي كردند با امام زمانشان همراه باشند. نه همراه جسمي، بلكه همراه اخلاق و اعمال شايسته امامشان، همراه اعتقادات و ايمان امامشان باشند و دقيقاً پشت سر امامشان حركت كنند و لذا اصحاب امام زمان(عليه‌السلام) كساني هستندكه فكرشان مطابق فكر امام زمان(عليه‌السلام)، عقايدشان همين طور و اخلاقشان و اعمالشان مطابق با آن حضرت است، ولو فرسنگ‌ها از آن حضرت دور باشند. اميدوارم ماهم چنين باشيم و امام زمانمان را با تربيت صحيح و اعمال شايسته خودمان، هر لحظه خوشحال كنيم.

 بنابر اين كوشش كنيد در راه تزكيه نفس، طوري خودتان، نفستان را تربيت كنيد كه قلب امام زمان(عليه‌السلام) از توجه به شما خوشحال و مسرور بشود و از شيعه‌اي چون شما خرسند و راضي شوند مثل كاروان سالاري كه از اهل كاروان راضي و خوشحال است كه اين افراد مسافرين او هستند. ان شاءالله ما هم سعي كنيم مسافرين و سالكين خوبي براي امام زمانمان باشيم و آن حضرت از اين كه پيرواني چون ما دارند راضي باشند كه حضرت موسي بن جعفر(عليه‌السلام) فرمودند: “قد رضوا بنا ائمه و رضينا بهم شيعه”[4]: “آن‌ها چنان به ما معرفت و محبت دارند كه ما را امام و پيشواي خود قرار داده‌اند و ما هم از شيعه بودن آن‌ها راضي هستيم”

 پي‌نوشت‌ها:

 [1] – سوره حشر، آيه 10

 [2] – سوره مريم، آيه 96

 [3]– سوره آل عمران، آيه 134

 [4]‌-كمال الدين صدو